نقش اذن در صحبت یا بطلان نکاح در فقه و حقوق

سیداحمدعلی هاشمی

چکیده
maslahah مسائلی اذن و آثار حقوقی آن در حقوق مدنی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نظریه اجمالی به قانون مدنی و ایثار مختلف فقه امامی، این حقيقة را آشکار می‌سازد که اذن در روابط حقوقی و اجتماعی افراد تنش پس‌زمینه‌دار است. در حقوق خانواده، نقص و اهمیت اذن به‌وضوح در حساب جای می‌گیرد. وابستگی دارد به شرط و شرایطی که برکه باشد. در حقوق خانواده، اذن نشان‌دهنده ازدواج دختر با کرده و ذکر ملزم به صورت صریح مطرح شده است. برخی از افکاری که تعزیه جناب فقهی و برخی مراجع فعلی، اذن پادره در نکاح دختر با کرده رشیده واژه نمی‌دانند. با وجود اهمیت و نقش مؤثر و فراگیر این بهدی حقوقی، قدر آن ناشناخته مانده است. و در علی حقوق نیز چندان مطمع نظر واقع نشده است. در این مقاله‌سی و بر اساس البت لات‌سی و بسیاری نسبت به اذن در صحبت یا بطلان نکاح صورت گرفت.

کلیدواژه‌ها: اذن، نکاح، ولی، دختر با کرده، ازدواج صورت.

1. استادان و عضویت‌ها علی‌نامه‌نویسی‌ها، نمایشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و هم‌ در نمایشگاه‌های دانشگاه‌های نوروز و همکلاهی

hashemie.ahmadali@gmail.com
1. مقدمه

اذن، درای احکام و آثار بسیاری در مباحث مختلف حقوقی است. قانون مدلی در بحث از حقوق امرال و مالکیت، عقود، معاملات و تهدیدات، البابهای خارج از قواعد، حجار و قیمومت و حقوق خانواده، پایش به نقش از احکام و آثار آن رابین کرده‌است. ابولا و مختلف فقه‌های آن مبتدیه‌ها از احکام و آثار آن می‌پاشند. حقوق دانان و رفاه، آگرچه به ماهیت حقوقی عناصر و تسمیات آدن کمتر باخته‌اند، احکام و آثار اذن را به تفصیل بررسی کرده‌اند. در میان مباحث مربوط به اذن، اثر آن در صحبت یا بطلان نکش دارای اهمیت و رویای است.

۲. بررسی تعریف و ماهیت حقوقی اذن

الف. اذن در لغت

بعضی از فرهنگ‌نوازان بارین بازند که وارد اذن در معانی متعددی از جمله‌های ایراده، اطاعت و علم به کار رفته است (قزی، ۱۳۹۸). لیکن پایر رسمی مسکن‌های گوناگون لغت، چنان برخی آن‌ها می‌دانند اذن در مفاهیم سیاسی و سیاسی است و در مجموع به سه معنای زیر می‌پردازد:

- اعلان (آکاهی): چنان که قرآن صفت می‌فرماید: «...کافرا پیکر، تین الله و ترس لسه» (بقره/۲۴۷) برخی از نویسندگان، به آن معنا اکتفا کرده‌اند که به دلیل اهمیت آن معنای (دناکی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۳) متعارف است.

- اباهه و توتک: چنان که در آیه «مقدّمنان به‌این آمیزه" (نسخه/۲۴) اذن به همین معنی متعارف (الجعوری، ۱۳۶۱، ص ۱۳۵-۱۳۶) است.

- امر و قرار: چنان که در آیه: «الزکا علیه فیکو و تیکو» (بقره/۶۲) دهمین معنی به کار رفته است.

ب. اثر از آنچه یاد شد، معنایی دیگری مثل ارادة نیز برای اذن ذکر شده است.

۳. مقدمه

(زمستانی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۱، صفحه پیش، ص ۱۷۸-۱۷۹، طریقه‌ب، ص ۱۴۱، صفحه پیش، ص ۹۱۹، صفحه پیش، ص ۱۵۱۷، این مناظر، ۱۳۹۳، ص ۲۰-۲۴، صفحه پیش، ص ۹۱۹، صفحه پیش، ص ۱۵۱۷، و خبره امین‌رود، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱۷).
بنابراین می‌توانیم این وظایف را اجرا کنیم: ۱. نتایج جدید را پیشنهاد کنیم.

**نگاهی به اینکه سیستم‌ها نسبت به سن و جنسیت کارکنان نباید متفاوت باشند**

١. ایده‌نورتی برای اینکه سیستم‌ها نسبت به سن و جنسیت کارکنان نباید متفاوت باشند

٢. بنابراین می‌توانیم این وظایف را اجرا کنیم.

٣. بنابراین می‌توانیم این وظایف را اجرا کنیم.

٤. بنابراین می‌توانیم این وظایف را اجرا کنیم.
یکی از توصیف‌های اکتشافه‌ای است (نگری، ۱۳۹۵، ص ۸۷). در حقوق خارجی، از نمونه‌ای بیشتر به توصیفی از حقوق در توافقی معنای وارد کار می‌رود. در توضیح معنای وارد کردن گونه آمدید است: «انجام فعال است، که برنامه‌های انجام آن قانون آن فعل مجاز نمی‌باشد» (Collin, pp. ۲۱۰۲، ۱۹۷۱). همچنین اصطلاح authorization در برخی از رایانه‌های این دسته استفاده می‌شود: «انجام دادن عملکرد انجام فعال، یا اجرای آن در برنامه» (Collin, pp. ۲۱۰۲، ۱۹۷۱). در برخی نرم‌افزارهای کامپیوتری، به عنوان مثال (ya نمایندگان قانونی) یا (ویکس اس) است که قانون برای رضایت از قبیل انجام فعال به یک کار، یا نه در نظر می‌گیرد (برای انجام جدید عمل حقوقی توصیف خارجی). در ادامه به بررسی اثرات در نکاح می‌پردازیم.

۳. نکات در نکاح قبل از بلوغ

بر اساس قانون مدنی (ماده ۱۰۴) نکاح صبور، اعدام پس از دختر، قبل از بلوغ معنی‌دار است. اما در صورتی که نکاح صبور با انجام رالی انجام گیرید صمیمی و نافذ می‌باشد، خواهان آن که می‌تواند انجام صورت بپذیرد، که برای انجام رالی صبور متعاقب کند، پس از دختر صبور متعاقب گردید، هرچند هر نوع معنی‌دار است. این دو از بلوغ برای اجل از مردم منتقد کند. برای نکاح رالی صبور متعاقب کند، پس از دختر صبور متعاقب گردید، هرچند هر نوع معنی‌دار است. این دو از بلوغ برای اجل بیشتر به توصیفی پیش از دختر پس از بلوغ. به منظور ایجاد پس از بلوغ به توصیفی پیش از دختر، پس از بلوغ به

جسترشای قانونی و اصولی
سال دوران مراحلی برای
۱۳۹۵

۱۰۰
خیار دارد. در حالی که دختر صغری چنین تعلیمی بر دوش نمی‌گیرد و درتیجه، نگاه
برای این لازم می‌باشد (طوسی، 1987، ص 18 تا 106 و 104 ایریدیس، 131، 119/ 342).
اگر ادراست در این زمینه می‌توانست این عقد از جمله ظاهری است و یک تقلید
کان به اخبار از بلغ و ليست کلیک. اگر عقد علیه مادر بلغ ارسالی نشده است
لیکن،
البته آن اولی با کار مراحل مصطلح تبدیل به دختر باشد (رژایی اصفهانی، 1340).
2/ 17/ 35) مثل اولی بنا به آنکه مصطلح اقتضا کند. دختر صغير را به کمک
از مهارت‌منش مثل شوره‌دهد. یا تابع صغری با صغيره را به عقد کمی داروی به‌طوری
متناسب که از نظر قانون مجوز فیلی عقد نکاح می‌باشد: همچنین ائمه توان مناسب،
دو خواستگار تفاوت دختر را به کمی شهره‌دهد که پرداختی که آن کمتر است
به همین دلیل تبدیل ماده 19/ 144 قانون مدنی اصلاحی مورخ 1357/ 17 بیان می‌کند:
"عقد نکاح قبل از بلوغ، با اجازه والی و به شرط رعایت مصطلح مولف علیه صاحب
می‌باشد.
در صورتی که والی در نکاح صغری با صغيره مصطلح را را انجام می‌بخشد، دو نظریه
درباره اینکه عقد صاحب با صغيره مصطلح است وجود دارد: گروهی از این‌ها مشتق اند
عقد مذکور به کلی باتال است و اجازه صغری با صغيره بس از بلوغ موجب صحت
آن نمی‌گردد. بر این کنون مطابق با استانداردی در این باره می‌توانست: قبل گریز
صدح! چنان که خاطاب خاتم‌ها اصلی نه به تبادل به چربی و که از نظر اصل اسکار
بای خاطاب به سمت صغری فاقدی که در اسکار این خیال نشان نیسته می‌باشد (طوسی، 1987/ 70);
برخی دیگر بر این باورند که مصطلح نکاح یک جنگ صاحب است، ولی چون به صورت قانونی
واقع شده، مصطلح در آن است که صغری با صغيره بس از بلوغ آن را انجام دهد. در
صورت اجازه، عقد صاحب و در صورت رعایت مصطلح مولف علیه صاحب (اصفهانی، 1363، 12/ 35/ 7);
شهیدالنیاک، 1354/ 7 و خمیسی، 1344/ 9).
قانون مدنی، به ضمانت اجرای نکاح که در آن رای، مصطلح صغری با صغيره را
در نظر نگیرد و نکاح نمی‌داند. اما اگر آن‌جا قانون صاحب ناکاح رابه عجیب مصطلح
وزل معنی مشروط کرد است، می‌توان در اینجا از نظر قانون مدنی، بچه نکاح باطل

بشناسید. با منحول حاصل از secrecy نکاح پیش از این، اگر مختصر بیش از این، می‌تواند

بعضی مواردی کارفرما در قانون مدنی در مقابل عدم نفوذت داده‌های اطلاعاتی که در این صورت

از نظر قانون مدنی، باید جریان از سه چهارم برای طراحی ضد سقوط بی‌بی‌سی پس از سقوط می‌باشد.

قانون مدنی از نظر شویی‌های کرده‌اند (شیکاگو ۴، ۵و ۷، ۱۳۱)، در صورتی که کلیه برای مصربنده، دختر با پسر، نیازی به عقد نکرده، عقد صورت می‌گیرد و لازم می‌باشد که کدک حق رد ندارد.

۱۰۷

از ادعای ویلی‌نامه به مسئولیت نکاح پیش از این، اگر دختر با پسر خیرالعیال خود به نکاح

افزوده کند، ازدواج نمی‌باشد؟

پازی‌ای از قبلاً، عقد صورت را خواه می‌گیریم و خواه غیرممیز و چه برای خود و چه

به وکالت یا دیگری باطل می‌دانند، زیرا برای عبارت صورت چه در نکاح چه در

عفونت‌هایی، اعتماد نمی‌شانند. محقق حیو در این زمینه که توضیحات

در کتاب بی‌بی‌سی (محقق حیو، ۲/۱۷۸، همچنین صاحب

جوهین در شرح عبارت شراوی، می‌نویند انشای صورت را مورد اجماع محصل و پلاکه

از ضرورت‌های دانسته است (نفیسی، ۱۳۶۷، ۱۳۶۷/۱۴۲۷ و ۱۳۶۷/۱۴۲۷ و

۱۷۸). در مقابل برخی دیگر، نکاح صورت می‌باشد، این نکاح از صورت نکاح پیش از این، به نفیسیان، نکاح صورت

می‌باشد. این به نظر اینکه دلیل بر قانون از نظر حقوقی و وجود ندارد. در صورتی که این مسئله

انجام گیرد صورت و نافذ و درخواست صورت، موقع به موقع یا این ویلی‌نامه که در

صورت نافذ ویلی نافذ خواهند بود (نفیسی، ۱۳۶۷/۲۴۸/۲ و راغب اصفهانی، ۱۴۳۴، ۱۴۳۴ و ۱۴۳۴). ۲/۱۷۸ و ۱۷۸ و ۵۵۲). قانون مدنی نیز اعمال حقوقی صورت را خیرالعیال و بی‌بی‌سی شمرده است.

لذا به نظر می‌رسد نظر قانون مدنی با اعیان‌ها بی‌بی‌سی پس از بی‌بی‌سی، جرایچه صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. چراکه صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌باشد و نه بی‌بی‌سی. حکم صورت می‌ба
6 نخش اذن ولی در نگاه دختر باکوه

6.4 بروسی نظر ف的认知
برخی از فقهای شیعه معتقدند نگاهی در نگاه باکوه حتی آگهی حسن بلوغ را ندارد.
موقفی به اجازه برای یاد پدری است. گروه تبکری معتقدند نگاهی در نگاه رشیده
مانند. پیروان نیز معتقدند ولی نمی‌باشد. در این خصوص بین فقهای نظریه‌های متفاوتی
برخی اذن ولی رادر نگاهی در نگاه باکوه رشیده نمی‌نداشتند. گروه آنلکی آنرا واجب
و گروهی دیگر احتیاطی چرخه‌اند.

6.14 ولایت مطلق بیه ولی در نگاه باکوه رشیده
شیخ صنوقی مفرمایید: «هجی کسی برختر ولایت ندارد مگر پدرش. تا زمانی که
باکوه ایست. هنگامی که به غد، تبکری گسی به گروه ولایت نخواهد. داشت و ای بر
خودش صاحب اختیارت ایست. دختری آگر باکوه بیاورد و یا بر جد پدری ایستاده باشد،
جد نسبت به یکدیگر ازدواج دختری تا زمانی که پدر زنده است حق پیشتری دارد.
ولی آگر پدر بیمید، تبکری جد ولایت نخواهد. داشت؛ زیرا جد در زمان حیات پرس
صاحب اختیار بیشتر است، چون چه صاحب اختیار پسر و هرچیزی است که
مال اوست، یا یکدیگر چه پسری یا ولایتی یا برختری از بین می‌روید» (صنوقی،
۱۳۱۸،۵۶۲). 

شیخ طوسی نیز مفرمایید: «دختر باکوه، بدون آجازه بیه ولایت ندارد عقیده نکنیم
منعکس کند. و آگر عقیده نکنیم دانم را نبودن آجازه بیه متعویه نمودم، عقیده موقوف بر رضایت
پدری باشد. اگر دیدند آن‌ها نمود صعیح و آگرجا مدرد عقیده خسته خواهند کرد. اگر
پدری مانع ازدواج دختری در زمانی که افراد هم کمک به خوائمش باشند نامدنیا رواهود
نداش: دختر می‌توانند عقیده نکنیم را بای خودش معنی کند. هرچند پدر اثری نموده
در این صورت که واجب بیه تابعی ندارد» (طوسي، ۱۴۲۱، ۴۷۳/۲).

ایران در جایی تبکری مفرمایید: «اجتماع شیعه، روابط همچنین آیه الله طلیفه‌اند
و جمله از تبکری خلاص که در حق خداوند بپردازد» (بقره، ۲/۲۳۰) و آیه الله طلیفه‌اند آن را یکمین
آیه الهی» بقهره (۲۳۷/۱۹) که در آن نکاح رابطه‌های نسبت داده، همچنین روابط ابتکاری.
شیخ مجدی فرمانی: «آگر دختربانوی نشسته، پدر یا جدی چون داشته، سنت است (مستحکم) پدر یا آگر باد نشسته، جد باید عقد زواج و رابطه اینگریزه کرود یا دختر راضی بود، بر این بگیرد، اما آگر دختربانوی نشسته، پدر عقد را منعقد نموده، عقد صحیح است، هرچند که برخلاف سنت رفتار شده است، آگر غیر باکر که باشد، حق دارد بدون اجازه پدر عقد منعقد کند و انجام این کار خلاف سنت نیست» (مقدمه، پیت، ۱۳۶۳).

سیدمرتضی میفرومانی: «زمانی که عاقل و رشید شد، ولایت پدر در خصوص بیش‌و‌بین می‌فرود و وی حق دارد که خودش را به ازدواج می‌گیرد» (سیدمرتضی میفرومانی، ۱۳۶۶، ص ۲۸۶).

محقق حجتی میفرومانی: «مستحب است که زن اجازه پدرش را بگیرد. چه باکره باشد چه نیمه و آگر نیوتن به برادر اتکا کند و به برادر بزرگتر رجوی کند» (محقق حجتی، ۱۳۱۰، ص ۱۷).

شیخ انصاری نیز معتقد است: «بانوی رؤی مشهور، ولایت پدر و جد باید به روش می‌رود» (شیخ انصاری، ۱۳۱۶، ص ۱۱۶-۱۱۷۱)، برخی فقه‌ایان نگریز این نظر را تایید نکرده‌اند (ناجی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۷۱، روحانی، ۱۳۱۶، ص ۱۲۷۱)، خودشان ۳۸/۷/۱۳۶۸ و صادقی گلابی‌گانی، ۱۳۱۶، ص ۱۲۷۱).

شیخ مجدی فرمانی و موقت در نکاح باکر رشیده
برخی این عقد موقت و دائم تفاوت باقی شده‌اند، ولی این حمایت طوسی، می‌نویسد:
۳:۲۴۵۴. بررسی قوانین و روابط قضایی
قانون مدنی در ماده ۱۳۴۳، اذن برای جنایاتی را در نکاح دختر بکار در زمینه است. هرچند دخالت در ازدواج دختری که به این بخش مربوط است، برخلاف اصول و قواعد می‌باشد، ولی قانون گزار برای حمایت از نهاد مهم خانواده و بهبود گیری از انحرافات اجتماعی چنین حکمی را مقرر کرده است. زیرا دختران به دلیل کمبود تربیت و عاطفه‌های احساسات ممکن است بدون بررسی کافی و بدون هدایت قانونی مصلحت خود را اقدام به ازدواج نمانند کند و گزار انزیم را افراد هزینه نمایند که توسط قانون مدنی درآمده است. همچنین، قانون مدنی در این حکم از نظر رایج میان فقه‌شناسان معمولاً پروپورژن کرده است.
اثنالی، تهدید نکاح دختر با کمراد اعتیبار دارد؛ این رویه‌های جدیدی بر ازدواج پسری‌که به حدیبوگ و رشد رسیده، با دختر لهی ولایته ندارد، ماهی ۱۴۳۶ قاتل مدنی قبل از اصلاحیه سال ۱۳۶۴ این گونه مقرراتی داشت: نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده است، اگرچه به ازدواج با دختری ۱۸ سال نام اشتباه متوجه به اجازه پذیرایی پدری ارائه... در اصلاحیه سال ۱۳۶۱ چون نبیگر سن ۱۸ سال، برای درست موضوعی نداده و ملک سه ازدواج، همان‌سان بلاغ معین گردید. عبارت «اسن ۱۸ سال تمام» به عبارت «سن بلوغ» تبدیل شد.

پایان حال حتی پس از اصلاح سال ۱۳۶۱، ماده پاداشده به کوچکی تنظیم شده بود که آدن را در مورد «دختری که هنوز شوهر نکرده است» لازم می‌دانست، و در حالی که در قهر ملک از چه گونه‌ای از دختری نامه شخص یا انجام شده است، عبارتی ماده مربوط به توهین رابطه می‌کرد که اگر دختری ازدواج کند، اینکه مربوط به ازدواج پسری در تابع بعدی از چهار لیست: هرچند این توهین مربوط به قهر اعاده و چهار مکانیکی به عنوان عمل مهم جنایی می‌باشد برطرف می‌گردد. اصلاحیه آنانه‌ها ۱۳۶۵ به تغییر این ماده اهمیت می‌زند و برطرف ساخت و آن‌ها این چنین تغییر داد: نکاح دختر باکری، اگرچه به‌سیستم بلاغ و رسدیده باشند، موقوف به آجازه پدری پذیرایی پدری ارائه...»

هرچند در مدت تا ماهای ملک اگر از عرب‌بودن دختری دانسته شده است و بنابر نظر آدن در صورتی که بکارت دختر به‌سیستم عرب‌بودن شود، به‌صورت جزایی، بیماری و ماند آن‌ها زن بود، اعتبار این پذیرایی پدری بفیوزتی نکاریابی است (نزارتی، ۱۳۶۱، ۲۰۴). در صورتی که بکارت دختر از از زنا یا باشیب باز گردد، ولی پدرای دادگری ساقط می‌شود و اگر لازم نباشد، زیرا ماه ۱۴۳۶ قانون مدنی «دختر بکر» موضوع اعتبار لازم تعیین شده است. با لحاظ، برخی از قطعه‌ایان عقیده‌ایان که تنها بکارت از طریق نکاح صحیح موجب سلب اعتبار اولیه می‌گردد. از این رو اگر دختر از طریق شهابیا زنا باکارت خوش را از دست دهد، هنوز در حکم بکره می‌گردد و برای نکاح نیاز به ولی خود دارد (طباعی، ۲۰۱۳، ۱۴۲، ۲۰۵).
روپا قاضی، نظر اول را که گزارنده قانون مدنی نیز استبنا گردد. تأیید می‌کند. در
ابتدا آرای منتقدی از شعب دادگاه مدنی خاص و دیوان عالی کشور صدر گردد:
در مورد میزان داده، دختر و مادرش به‌پاین‌ترین‌رتب عقیده نکاخ را یپشته کرد و عمل
زنای شویی‌ها انجام داده بودند که دادگاه در اثر شکایت پدر، حکم به بغلان نکاخ
داد. دختر و پسرت باندی به دادگاه و به دادگاه و به دادگاه دادگاه دادگاه دادگاه
پدری به دادگاه شکایت کرد و ابطال عقیده را درخواست کرد؛ در این مورد پدر شرعی
دادگاه، عقیده دوم را به‌دلیل آنکه به هنگام عقد، دختر با کودک نیزه دوم (و من به لازم
وبوده است) صحتی به داشته، ولی شرعی دیگر به لحاظ آنکه بگیرد دختر نیز بهترین
وجود عقیده صحتی و از راه ناممشروع زایل گردیده. به بغلان عقیده دوم را ایت. یاد. یاد. یاد.
و از دیدگاه عالی کشور، یکی از بررسی‌های موضوع در تاریخ 1367/ 8/ 19 رأی
ذبیل را عکس‌های رأی و حکم روبه صادر کرد: آن‌ها، به نظر اکثر فقها و بی‌نظر نظر
مبارک حضرت امام (معتلا) و نظر حضرت ایت الله العظمی منظوری که در برونه متعکس است و همچنین به گذشت به مالک صدر
ماده 143 قانون مدنی، عقیده دوم از نظر این یاد صحتی و لایت مورد تأیید
به چنین عقیده ساخته است و موضوع دخول پیش عقد، شرط صحت عقد
و با شرط سقوط ولایت دار نیست و دخول مطلاع (موضوع باشد یا غیر موضوع)
سپس سقوط ولایت دار می‌شود. بنابراین، رأی شرعی تیم مدنی خاص، موضوع
دانش‌شماره ۲۷۹/ ۱۱ محرم ۱۳۶۹/ ۲۰ دی بر صحت عقیده علمی، طبی مزینین
شرعی و قانونی صادره دارد صحت است و این رأی، برای محاکم در موارد مشابه
لازم الانتهای است»(مجموعه قوانین سال ۱۳۶۳، روزنامه رسیده، ۴۱)

۳.۶ پمانت اجرا انجای نکاخ دختر با کرد بدون اذن وی
در صورتی که دختر وی با یکرها بپذیرد یا یکرها به‌جایی یا یا وجوه مخالفت او
ازدواج کند، آیا ازدواج لو صحیح است یا خیر؟

یک رکه مهربرو، ص ۷۴ ای به بعد
برخی از احکام صادره از دادگاه‌های مالی به صحت عقد مجزای است. مثلًا شعبه ولی دادگاه ملی خاص تهران در تاریخ ۱۳۸۷/۰۱/۲۲ در پرونده کلاس ۲۸۰۸ درخواست بار مبتنی بر اعلام بطالان عقد دخترخوان به دو از این اشخاص قررده، مردوک شناخته و به صحت عقد مذکور حکم داده است. در رأی دادگاه آمده است: «بالا بررسی ماده‌ای بر عهده و اظهارات خواهان که دخترخوان بدون رضایت واکنشی از اشخاص محترم‌البناه و سایر مراجع عقد انباشته جناب خانم است که مورد ادبی، از مصایبه هیچیک از آنها نیست و اینکه مراجع علی قد رضایت پدر را در ازدواج دختر خوانی داشته و اولاً سرعت عقد انباشته نیز بپذیرد، شرط کمال عقد است که جنبه اخلاقی دارد که احترام به پدر محروم نمی‌باشد. هیچیک از کسانی که حتی جاذبه پدرانش را داشته و عقد انباشته ازدواج مجدد دختر خویش‌یاد آورده، پس از مراسم عروسی و زنگ‌یافته باید کسی برای شخص ثالث جانشینی داشته. پس از ازدواج اول باطل اعلام نمی‌کند... بنابراین ازدواج دو نفر جوان بالغ و رشدی و اینکه نمی‌توان باطل دانست، بلکه ازدواج آنان صلحی است.» (مجمع قوانین سال ۱۳۶۳، جامه روزنامه، رسیم، صفحه ۳۵)

۵. پنح‌الذن زن به شوهر، در نکاح مرد با دختر برادر دختر خویش مال نمی‌باید پدر خویش، پرداخته و مایل به آذن همسراست.
قانون مدنی، در این مورد افغان زن را معتبر نشان دهد، مقرر می‌دارد: «به‌پیش‌کردن، دختر برادر و پادختن خواهر زن خود را به‌گردم، مگر با اجازه زن خود» (قانون مدنی، ماده ۱۴۹).

با توجه به آنکه حکم مزبور برای حمایت از همسر او وضع شده و با نوشت‌های بیانی فقهی این ماده، اذن و اجازه، هرچه می‌تواند موجب نفوذ نکاح دوم گردد. پس اگر زوج، بله و اذن اذن از زن اول، به ازدواج با برادرزاده یا خواهرزاده یا اقدام کند، نکاح او موقوف بر تفییدیار دوزن اول است (طوسی، ۱۴۷۶، ۵۶۹). عدم اذن او، نکاح بدون اذن را باطل دانست و اجازه عمیقاً خالال رادر تصمیم آن مؤثر نمی‌دانند (محقق حکی، ۱۷۶).

طبق نظر فقه‌ها، ازدواج با نوه خواهر یا نوه برادرزن نیز موقوف به اذن زن است. سید محمد کاظمی بیدر درباره می‌گوید: «الا در مواردی چون غیر از فرق در العهد و الحاصلین الدینا منهماً الیا» (یزدی، ۱۴۲۲، ۳۷).

۱.۵ رجوع زن از اذن خوشیش

آگرمبر به خاله، قبل از آنکه شوهر به ازدواج دوم اقدام کند، اذن خوشیش رجوع کند، حتی اگر شوهر از رجوع او آگاه شود نکاح دوم از نخواهد بود و صحت نکاح به اجازه یا بر دوزن موقوف می‌باشد (یزدی، ۱۴۲۰، ۲/۳۸ و خمینی، ۱۳۶۹، ۲/۱۷۰).

زیرا رجوع زن اذن را بر می‌اندازد و مرده، همانند آن خوانهد، بود که این دلیل محقق نشده باشد.

در صحت و نفوذ عقد دوم نخواهد داشت، ممکن است تصور شود همانند رجوع قبل از نکاح، با رجوع پس از نکاح نیز اذن منفی گشته و عقد دوم نافذ نمی‌باشد. چنان تصویری به نظر ندارد، زیرا نکاح با وجود تعامیل شرایط بطوب صحت محقق خواهد است و دلیل نداریم که این رجوع اثر عقدی را که قبلاً محقق شده، از دید بیرو و بررسی هم در نظر واقع کَند پس از این را استحصای می‌کنیم.

دریابه اینکه صرف رضایت عبده با خاله کفاش می‌کند و نیاز به صورتی که به
رضایت علم حاصل شد آن‌را کافی دانست، اذن را لازم نمی‌دانند. ایشان در این باره می‌گویند: "اگر نمایانگر علوم در صورت علم بالایش و آخونده از آن خودی، رضایت فاطمی کافی نمی‌باشد و باید اذن تحققی داشته باشد.

اما بحث می‌ردد به اینکه قانون مدنی ملاک‌ها اذن ونه رضایت قرار داده است و با اعیان به اینکه ملاک ترداد رضایت، امری غیرمفسوب می‌باشد و منشاً نزاع می‌گردد. باید رضایت از طریق کاشف قولی بفکری به صورت اذن تحقق یابد.

2.5 شرط اسقاط حق اذن
طرح این مسئله مناسب به نظر می‌رسد که آن‌ها باعث به خالصه می‌توانند اعتبار اذن خویش را اسقاط کنند؟ به بیان دیگر، ایزوز می‌توانند در ضمن ازدواج باعث خالصه می‌شوند که اذن ایشان در نکاحی به لایحه زاده آن اسقاط گردد یا خیر?
در پاسخ به این که از آن جایگاه درنگ نشده یا خواهرزاده آن اساس اسقاط گردد یا ادراری که حکم انت و حکم قاب اسقاط نمی‌باشد؛ نباید درنگ بماند و سید محمد کاظم می‌زنی در این باره می‌نویسد: "الناظر ان اعتبار اذن اذن از باب الحکم الشرعی لا يُجَبَ لِلْهَا فَلَلْسَلَفَا بِالْإِسْقَاطِ" (بروزی، 1360، 1/10).

۶. آن دولت در ازدواج زن ایرانی به‌عهده خارجی قانون مدنی، ازدواج زن ایرانی با مرد بیگانه را مؤکول به اذن دولت کرده است. به این اجازه مخصوص که از طرف دولت در این موارد صادر می‌شود بپویاند. به‌نظر می‌رسد ۱۴۳۸ قانون مدنی در این زمینه مقری می‌دارد: "ازدواج زن ایرانی با اعیان خارجی در موارد مه که معنی قانونی ندارد، مؤکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.

قرار گذاش با لازم‌داشتن کسب اجازه از دولت در ماهه فوق، دو هنر را تعقیب می‌کند: از بکس‌سو، مصالحت دولت و کشور را لحتار کرده که از این جهت وضع ماده
فوق جنگ، سیاسی داردو اطراف‌سپری همگی به حمایت از حقوق و منافع ایران توجه کرده‌اند. با توجه به اینکه اجازه روابط اجتماعی، جریمه و آباد و رسم، ظنیکی های خاص خود را دارند و معمولاً اتباع ایران - بیشتر زنان آنجایی به کار، از وضعیت پیگیری‌گران آنگاه نیستند و این بایستد آوردهای اطلاعات از قبیل از ازدواج باید آنان مشکل بوده با مقدور نیست، حمایت از زنان ایرانی، ضرورت بیشتری می‌یابد. تالوان در اکثریت کسب اجازه‌های زنان ایرانی را وام دارد تا پیامدهای موضوع، دقت و تحقیق بیشتری رفتند.

صادرات بروی شرایطی که طبق آیین نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع پیگیری‌گران غیر ایرانی، در جهت مصرف زن مقرر گردیده است، انجام می‌گیرد و درخصوصی که شرایط از ایران نگردیده، بروی شرایطی صادق نمی‌شود (آیین نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع پیگیری غیر ایرانی، مصوب ۱۳۶۷). اذن دولت از شرایط صحح نکاح نمی‌پاشند. چنانچه زنان ایرانی بدون وکیل نشانی بروی شرایطی به ازدواج باید بپذیره خانواده نمایند که ازدواج آن صحیح و نافذ بوده و دولت نمی‌تواند را ندارد. گوناگونی موارد از شرایط صحح نکاح به‌شمار نیروفر دشت و لحی ماه به‌گونه‌ای نیست که آن بعضاً صحیح ازدوجی است. درصورتی که ازدواج مزبور شرایط قانونی صحبت نقدی نکند، را ازدواج نمی‌یابند. متلاز زنان ایرانی باید منجر مسلمان خارج ازدواج کند. نکاح باطل است (آیین نامه، ماه: ۱۳۶۷).

این ازدواج، اگرچه ضمانت اجرای مدنی نداد، ولی دارای ضمانت اجرای کنترل است. طبق ماه: ۱۷ قانون ازدواج، مصوبه ۱۳۶۵، خرچرخی به بدن اجازه دولت، با زنان ایرانی ازدواج کند، به حسب جنگهای از بین آنها سوال می‌رسد. هر گونه درصورتی که طبق مقررات معاون جرم محسوب شود، محراز خواهند شد. از زمینه ازدواج به‌صورت مخصوص از دولت به نکاح زنان ایرانی با مرد پیگایی اختصاص دارد ازدواج مرد ایرانی با اتباع خارج نمی‌شود. با این حال، کامی ازدواج محقق از مردان ایرانی با زنان پیگاه، به اعتبار شغلی و سمت آنان با همیشه، مصالح و سیاست کشور تعارض پیدا می‌کند. با این سیاست گذاران نشان داده‌اند که ازدواج‌هایی نظرات
دشت بهاشد، قانون مدنی در این جهت پیشینی لازم را کرده است و مقرر می‌دارد:

«دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با
زنی که تبعه خارجی‌باشد، می‌کند و با اجازه مخصوص نماید». (قانون مدنی، ماده 106).

لذا به‌پایداری است که این می‌تواند یک شرط صحبت نکلاج نیز از مقررات
کشوری به‌اشد.

نتیجه‌گیری

شاغع مقدس و به‌تبع آن قانون‌گذار در موارد متعددی از نگاه سهمیه‌ای در
است که باعث گذشت این الزام به جهت برخی مصالح اجتماعی و حقوقی بوده است و
ضمانات اجرای بطلان بانفودنداشتن رابرات آن مقرر کرده است؛ اما این چکیده
از زمینه عقودی است که با امر نسب و مصالح اجتماعی بیوند و ثبی دارد، باطل کردن
آن به‌سادگی ممکن نیست و می‌بابست حتی از امکان ضمانات اجرای عدم بلافاصله
در نظر گرفت. از طرفی شاغع مقدس در مواردی که صاحب این قصد موافقین و
اضرر، از این داشته‌باشد، با استمراری به صاحب آن ممکن ناپاکید، حکم لازم این
را را بناست؛ چرا که اعتقاد به لازم تحصیل این ضرر ضرر خواهد گرفت. قوانین
تصویب شده نیز تا حد همکنی به نظر مشاهده قبلاً مراجعه کرده و تفاوت چندانی با نظر
نفی ندارد؛ چرا که در مواردی نظیر مذکوره، قبلاً قبلاً کمک کننده بوده و خلافظری
ناشی از مکروه قانون را حلت کنده.

منبع

1. ابن‌عابدی، محمد‌نامه. (1618). حضرت احولی و تحریر الفتاوی. ج. 1. قم: مؤسسه

النشر الإسلامي لجمعیة‌المعملین.

2. ابن‌عابدی، (1618). حضرت احولی و تحریر الفتاوی. ج. 1. قم: مؤسسه.


5. إبراهيم محمد عفَل (1371). توضيح المسألة الفرنسية.
6. أحمد حسين (1371). حقوق مدنية:
7. إبراهيم محمد عفَل (1371). حماسة:
8. أحمد محمد (1371). حقوق:
9. أحمد محمد (1371). المسألة الفرنسية.
10. أحمد حسين (1371). حقوق:
11. أحمد محمد (1371). حقوق:
12. أحمد محمد (1371). حقوق:
13. أحمد حسين (1371). حقوق:
14. أحمد محمد (1371). حقوق:
15. أحمد محمد (1371). حقوق:
16. أحمد محمد (1371). حقوق:
17. أحمد محمد (1371). حقوق:
18. أحمد محمد (1371). حقوق:
19. أحمد محمد (1371). حقوق:
20. أحمد محمد (1371). حقوق:
21. أحمد محمد (1371). حقوق:
22. أحمد محمد (1371). حقوق:
23. أحمد محمد (1371). حقوق:
24. أحمد محمد (1371). حقوق:
25. أحمد محمد (1371). حقوق:
26. أحمد محمد (1371). حقوق:
27. أحمد محمد (1371). حقوق:
دار مكتبة لحياه
31. مبارك، أحمد (1972). مكتبة الفصل في فاحة اللغة، منهج، نهج.
32. عبد الله، محمد (1972). الرؤية اللغة في تدريس اللغة العربية، منهج، نهج.
33. مكناس، محمد (1972). توضيح المسائل اللغوية، منهج، نهج.
34. عبد الحفيظ، محمد (1972). فلسفة اللغة، منهج، نهج.
35. عبد كثير، محمد (1972). توضيح المسائل اللغوية، منهج، نهج.
36. عبد القادر، أحمد (1972). مكتبة الفصل في فاحة اللغة، منهج، نهج.
37. عبد النبي، أحمد (1972). توضيح المسائل اللغوية، منهج، نهج.
38. عبد الرحمن، محمد (1972). مكتبة الفصل في فاحة اللغة، منهج، نهج.
40. عبد الله، محمد (1972). مكتبة الفصل في فاحة اللغة، منهج، نهج.
41. عبد الله، محمد (1972). مكتبة الفصل في فاحة اللغة، منهج، نهج.
42. عبد الله، محمد (1972). مكتبة الفصل في فاحة اللغة، منهج، نهج.
43. عبد الله، محمد (1972). مكتبة الفصل في فاحة اللغة، منهج، نهج.
44. عبد الله، محمد (1972). مكتبة الفصل في فاحة اللغة، منهج، نهج.
45. عبد الله، محمد (1972). مكتبة الفصل في فاحة اللغة، منهج، نهج.
47. ععملي، محمد. (1375هـ). حقوق خانقاه. ج. أول. تهران: مدرسة علي دختران.
48. ععملي، محمد، ج. (1368هـ). مفتاح الكرامه في شرح قاعد العلامات. ج. أول. بروط:
دار الأبحاث الإسلامية.
50. علاء، حسن، بروم، مطهر. (1372هـ). مختلف الشعوب في احترام الشريعة. ب: جا:

52. (1343هـ). تذكر التفاصيل، ج. أول. تهران: مكتبة الدار الأحمدية للشعر.
53. علم الهدى، توضيح، (1365هـ). الت总收入. ب: ج. دار.
56. فاضل، محمد، حسن، بروم، محمد، مصطفى، (1387هـ). إيضاح القواعد. ج. أول. قم:

57. حافظ برهان، محمد، رضويه. (1356هـ). قواعد الحساب، ج. أول. مصر: مكتبة التجارب الكبير.
60. كارانه، مصطفى. (1358هـ). حقوق مدني. (9) جزء عبدي، ج. أول. تهران: دانشگاه تهران.
64. فاضل، محمد، حسن. (1343هـ). توضيح السما_sort. ج. أول. تهران: دانشگاه تهران.
65. فاضل، محمد، حسن. (1343هـ). حقوق مدني، ج. 7 (1370هـ). شرایع الإسلام في حكم الحلال و

الحرام. ج. محمود، تهران: استقلال.
67. محقق، محمد، مصطفى، (1376هـ). قواعد قراداده، ج. 7 (1370هـ). تهران: تهران نشر علوم الإسلامي.
68. محقق، محمد، مصطفى، (1363هـ). حقوق خانقاه، نکاح و انحلال آن. ج. أول. تهران: تهران نشر علوم

115
اسلامي.


71. مفيد، محمد، يحيى بن كردي، (1414ق). المفتاح، ج. المقدمة. ج. أول. قم: مؤسسة الفكر الإسلامي.

82. مفيد، محمد، يحيى بن كردي، (1414ق). المفتاح، ج. الثاني. قم: المؤتمر العالمي للألفية في الشريعة.

74. مطير، أحمد بن محمد (1467ق). مصباح المثير. ج. أول. مصر: مكتبة محمد علي، ص. 183.

83. منظوري، حسين، (1377ق). توضيح المسائل الفارسية. ج. نهرو، نهرو، نشر نشر نشر.

84. منجفي، محمد، (1357ق). جواهر الكلام. ج. نهرو، نهرو، نشر نشر نشر.

95. نور، محمد، حسن (1373ق). توضيح المسائل الفارسية. ج. القاهرة، برج، برج، بلجيا.

96. نور، عبد الله، أحمد، (1394ق). جامع العلوم في اصطلاحات القانون. معرض الأدبي.

77. يزدي، سيد محمد، كامال (1420ق). العروض الوارقة. ج. أول. قم: مؤسسة الفكر الإسلامي.
بررسی ابعاد فقهی ماده «۵۴» قانون مدنی ایران با استفاده به فقه مذاهب اسلامی

علي‌پناه‌شیار
محمد‌پناه‌شیار

چکیده
در نظام حقوقی اسلام و مقررات ایران، ازدواج بیمار مشرف به مرگ، با ازدواج سابق
متفاوت است. ماده «۵۴» قانون مدنی ایران، این برقراری ازدواج هنگام مرضی
مرد را منوط به دخول یا بی‌دخوی از مرض کرده و قبل از دخول از مدت‌هاें علما کرده
است. فقهی امامی نیز به پیشته و روایی مستقیم، حکم قوی واستندات کرده و در اصل
حکم اختلافی ندارند. به‌تصوری روایی، مرس مرضی قبل از دخول، سبب اطلاع نکاف شده
و زوجه را از این محروم می‌کند. ماهیت طلاق نکاف اختصاصی داشتن با اختصاص نکاف
حکم به مرض، موت یا زوجه قبل از مرض و ماهیت مرضی که باعث مرس می‌شود از جمله
بهبودی هستند که در مسئله وجودداردو فقهای امامی در آن اختلاف کرده‌اند. در بین بذام

1. تاریخ دریافت: ۱۴۹۸/۱۴/۱۳
2. تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۴
3. رپورتگر: علیرضا تفتیان
4. مدرک: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم
5. رابطه: اتاق بازرگانی منطقه ۱، شهر قم
6. رابطه: alirezal12.hooshyar@yahoo.com
7. رابطه: hooshyar.mr@gmail.com
عامة، فقط فقهیات مذهبی، مالکی، ازدواج می‌باشد. ازدواج می‌باشد، سایر مذاهب ازدواج می‌باشد.

ساس ایکسان دانسته و به صحت نکاح مریض و ازدواج زوجین بیکنگر، قانون‌های می‌باشد و به صحت نکاح می‌باشد، سایر مذاهب ازدواج می‌باشد، سایر مذاهب ازدواج می‌باشد.

مقاله حاضر با استفاده از منابع مختلفی، به هنگام بیان فقهیات ماده فوق، رفع ابهامات موجود و واگذاری خلاف منابع فقهیات اهل ستث تحریر شده است.

کلیدواژه‌های نکاح، مریض، ازدواج، خروج.

مقدمه

قانون مربوط به ارث، سلطه انسان‌ها بر اموال و افتخاران را به‌عنوان جزء از مجموعه قانون در دنیا که این امر در بین نهاده‌های حقوقی و فقهی، که معمولاً در قانون اسلامی، موجبات ارث، به دو بخش نسبی و مثبت تقسیم می‌شود. رابطه نسبی این ارث‌ها به‌طور مستقیم می‌باشد و مادر موجود می‌باشد. یک از طریق درد این ارث‌ها به‌نظر بناست دارند. شامل است. شاید بسیاری است به دو نفر که در اثر راه‌اندازی و وجود می‌آیند. در طبقات ارث، ارث زوجین از خانوادگی معنی‌دار برخوردار است. فقهیات این مسئله با استدلال آیه‌ای شناخته می‌شود: «وَلَا تَعْلَمُوا مِنَ الْمَرْضِ، ثُمَّ تَعْلَمُوا مِنْهَا» (نساء: 15) و «وَتَكُونُ الْبَيْنَةُ صَادِقَةً اَلْعَزِيزَ» (نساء: 17) نکاح را از اسباب ارث برپورده و معین‌شده زوجین از بیکنگر ارث می‌برند. توارث زوجین در نکاح دایم اجماعی بوده و اختلافی در آن وجود ندارد: لذا در نکاح متعددین فقهیات امام‌های اختلاف و وجود دارد.

در نکاح توارث زوجین در بیماری مصرفی به پایتخت از اصل کلی استناد به جهت رعایت مصلحت و روابط، نکاح می‌باشد. در مورد مصرفی به‌طور کلی از دخول حالت نکاح شده و ارث زوج به تحقق نمی‌پایاند (علواقه حمله، پیایند: 1518)، بر خلاف فقهیات امام‌های جمهور فقهیات امام، نکاح مریض را صحیح دانسته و توارث زوجین و رابطه می‌دانند.

قانون مدنی ایران با منابع از آرا و فقهیات امام، به نکاح مریض اشاره کرده و در ماده ۱۴۹۵ مقرر می‌دارد: «آگر مردی تر حلال مریض زنی را اعفان کند، در همان مریض قبل از دخول بیمار، زن از او ارث نمی‌رود، لکن آگر بعد از دخول، یا بعد از
صحبت وفتن از آن مریض بیمار، زن از او ارث می‌برد. نشانه‌دارنده بشرهای نهفه‌ی بینی ابعاد مختلف فقهی ماده فوق. اولویت خاصی دارد. از این‌رو محموله در پوشه حاضر باروی بسته تحلیلی به جستجو در آثار فقهی مذاهب اسلامی پرداخته و بایان حکم نکاح مریض در قفقا مذاهب اسلامی. ابعاد و مباین فقهی ماده را بروزی می‌کند.

۱. نکاح مریض در حقوق ایران

در حقوق اسلام، نکاح دایمی یکی زیستاب ارث است. قانون گذار در ماده (۱۴۶) قانون مدنی می‌گوید: "الزحمه شخصی که به موجب سپر ارث می‌برند هرکه از زوجین است که در حین فوت گذشته باشد، در ماده (۱۴۶) نیز نکاح دایمی سپر از زوجین از یکدیگر است، طبق این دو ماده، زوجین از یکدیگر ارث می‌برند؛ لذا آگر در مدت نکاح یکی از زوجین فوت کند، یکدیگر از او ارث می‌برد، خواه دخول به عمل آمد و خواه نه. این حکم در یک مورد است. استحکام دیدن است. قانون مدنی در ماده (۱۴۶) جنین مقرر می‌دارد: "آگر مریض در حال مرض، زنی را ارث کند، در همان مرض قبل از دخول به ارث نمی‌رود. لکن آگر بعد از دخول و بعد از صحبت وفتن از آن مریض بیمار، زن از او ارث می‌برد"، به صورت ماده فوق، شرط ارث ندارند. فوت زوج در همان مرض و دخول نکنند: لذااهگر نزدیکی اعان شود یا آگر مریض بهبودی ای داشته باشد، یا مریض یکی از او ارث می‌برد. در صورت دخول نکنند، نکاح دایمی ارث زوج منشأ است.

پبلاک نکاح قبل از دخول، موجب خرده گیری برخی حقوق دانان شده است. بیکی از شرح‌گزاران قانون مدنی اعتقاد دارد: موت مریض قبل از دخول، کافی است از پبلاک عقد نکاح نیست و اعتقاد به پبلاک نکاح مریض و نسبت به زوج مذهب به زوج مطلبی با اصول حقوقی نظر نمی‌رسد (امامی، ۱۳۸۸/۳۹/۱۳۸۸). دکتر لئوکارو نیز پبلاک نکاح رادر دارد. اولویت ارث دارد نکاح مریض مطلبی از آثار است و با وجود آثار چگونه می‌توان گفت مون مریض مذکور قبل از دخول. کافی است از پبلاک عقد نکاح است؟ وی این آثاراً چنین برمی‌شود: الف. نکاح کرد زوج به زوج، در طی بیماری دچار و موت و قبل از دخول دلایل
د. نکاح مربی در فقه امامی

فقهای امامیه فوت زوج قبل از دخول را موجب بطلان عقد دانستند. نکاح مربی تا قبل از دخول را قادر احکام آثار دانستند. (نجفی، پ. تا، 1387، 1388، 1389، 1390) ابعاد مختلفی در مسئله وجود دارد که نیاز به بررسی فقهی دارد.

1.1IVE جعبه فقهی مسئله

فقهای امامیه نکاح مربی دفعی بهم گرفت. را قبل از دخول بطلان دانسته و مقرر کردند. با این حال، زوج به متحمل مهر است و به مسئولیت ارث، علاوه دعای اجماع در این مطلب کردند. از دخول صورت دخول صاحب می‌دانند. (علاء، حکی، پ. تا، 1390). در مفتاح الأکرمی، از اجماع می‌گوید: نقل اجماع اینکه نقل اجماع می‌رود و این حکم به نون اشکال و ابهام دانسته شده است (علاء، 1391، 1392). صاحب جواب‌های نیز نقل عدم خلاف کردند و معنی‌داری در حکم فوق هیچ تریدنی وجود ندارند (نجفی، پ. تا، 1393). بنوان اجماع محصل، منقول و نقل عدم خلاف فوق، روایات صحیح و مستقیم است که در مبان حکیم شیعه بطور گسترده در این مسئله و حرکت مربی و مریر ازدواج ذکر شده است (کلی، 1394، 1395، 1396، 1397). در این بحث محققی برونوی تمام این روایات وجود ندارد. ضمن اینکه این روایات راوانان مختلفی داشته و در این مسئله ناهنجاری بوده و در مبان حکیم صحیح و مستقیم است. نکاح بطلان است.
مي باشد. جنده موراد روابط تحليل مي شود:

1.2) أبى ولدمرض صادق، أن: "سأعمل عن رجل زوج في مرضه. فقلت: إما ندخل
به، فحاصم في مرضه وتره، وإن لم ندخل به لم نتره ونكافح باطل» (ح رعمل، 16/16). 2/22

1.2) علماي، لاه: "سأعمل أبو عبد الله أحد أبناء المريض أنه بطلقي؟ قال: لا، ولكن
له أن ينوجي وشاه، فنان دخل بها ورته، وإن لم ندخل بها فكناه باطل" (ح رعمل، 16/16). 2/22

1.2) زوراه من أصمعي، أن: "ليس للمرضى أن بطلقي ولاأن ينوجي قن تزوج و
دخل بهافوه جانو ان لم ندخل بها حتى مات في مرضه فكان باطل. لا مهر لها ولا
ميزات" (ح رعمل، 16/16). 2/22

روابط بصراء من طلال نجاح مريض قبل دخول حكايته دور روابط
اول بيرستيرز، أ.د.دروازة عمرو، ومرض صادق، بصراء من إعلام داوة، كارت
زوجة، ينوجي ورته، فنان دخل نكرون باطل إعلام قد اعتقد
در روابط دور سولا، لطيف مريض، ومرض مبإن، نميم باص، وسولا، حكم نجاح
مريض، تزوج ذكر توري، ونورث زوجه رابطوط به دخول داوة، اعطى، در روابط سوم
صرائحة مهرية وارت زوجه، دخل نورت دخول نكرون، مطي إعلام شده اعطى
آن، تحي، جد روابط محل تأمل بومه وبرخي حقوق أبى، أن احتفظ كردان. طلال
نجاح قبل دخول اعطى، اختلاف خبر ابن اعطى جايل دخول، شرط لزوم عقفة، و
يا شرط صحته خبر، أن تزوج ذكر، شرط لزوم فرض شد نجاح مريض، شهيد، "نقا، قرع،
است، كا "الصافي"، وهم مهبط في، مي، شوهد "فبر"، فبر صرت، شرط صحته، أن تستم
دخل، نجاح مريض، شيده، بيع فضوي، كراف، يعني "عدد" موراد "فبر"، کافز، آز
صحته "عقد"، "نقا، قرع"، است، دخل تزج، "کافز، آز، نجاح مريض، است.
برخي، "عدد"، دخل رابرئل، ومرض، نجاح مريض، و"نقا، قرع"، "کافز، آز، نجاح مريض،
تا قبل دخول، عقد، "کافز، آز، نجاح مريض، و"عدد"، "نقا، قرع"، "کافز، آز، نجاح مريض،
دحل، نجاح مريض، أن "عدد"، "کافز، آز، نجاح مريض، و"عدد"، "نقا، قرع".
موفقین شرط لزوم معقدها آگر دخول، شرط صحت باشند اشکالاتی بهدنیاد که به بازماندی پایین به شرط ناسازگارهای است. مسئله ثانی به اشکال‌دوز مشترک و می‌نویسد: اشتراط دخول در نکاح المورد به‌نشرهای آمریکایی و تربیت اول آمده‌اند فی صحت و این تکیه در پات مربوط به‌نشرهای دو عقیده‌ای شرط‌لزوم معقدها امر دخول‌دار» (سید هلال، 1361). نظریه کشفی را پر کرده و معقدها است.

صاحب جواهر برای رفع اشکال فوق، نظریه کشفی را پر کرده و معقدها است.

حصول دخول بیان گر صحت نکاح از زمان انعقاد عقیده است و آگر دخول صورت نگرفت، فشاد نکاح کشف می‌شود (مجله، بیت‌نیا، 39/222).

محقق اردبیلی به دو اشکال دیگر اشاره کرده و می‌نویسد: "زمان عدم جوامع و قاره‌ها و ترتیب آن‌الآن انفعالاتی امر و تجديد العقد بعد به‌نشرهای و الصنعة" (اردبیلی، 1340/11.

برابر اشکال اول، آگر دخول، شرط صحت باشد، حرمت و طلی زوجه در حال مرض لازم می‌آید و طلی صورت کرده نیز قاقد آثار است: زیرا برای شرط صحت تا قبل از دخول نکاح باطل است و طلی در نکاح باطل حرام است: بنابر اشکال دوم، در صورت به‌وجود مرض و در عقیده نکاح باید تجدید شود: زیرا بستگی لین مبناکاح مرض باطل بوده است.

صاحب جواهر به اشکال اول پاسخ داده و معقدها است. انعقاد روابط حاکی از آن است که عقیده که مرض انجام داده به ری اجابة و طلی را می‌دهد (مجله، بیت‌نیا، 39/222). در توضیح باید گفت: روابط وارشده در برابر نکاح مرض، اجابة ازدواج را به مرض داده است: بعین مرض، صلاحیت و اهلیت انعقاد عقیده ادامه انجام عقد تویت مرض، اجابة و طلی زوج رابه وی می‌دهد و طلی حرمت شریعی ندارد.

شرط صحت که برخی فقه‌ایان امامی به‌گراییده و معقدها

دخول کاشف از صحت عقیده است (فخارالمحققین، 1349/4/7 مجله، بیت‌نیا، 39/222: حکمی، 1411/6 می‌گویند. در مفتاح الکرآم آمد: "معقدها اجبار عادات و مناطق روابط و قانعیت لاستحاب که در المبسوط و غیره علی اکثر این دخول باطل و الظاهر از لازم معنی مبادری من فلاح‌سازی به‌صرفه کرده و معقدها است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال دوم، فصل دوم، شماره 2، 1361 (تیر 1361) 1422.
تأويله بما ذكره من أن معني بطلانه عدم استمراره ولونه بديل معناه أن الدخول كشف عن الصحة وعده كافيف عن عدهم» (عمر، 1878، 8/219)، في عنبرات فوق، باستاد به تذكر، دخول شرط صحت فلمينود شده است، يعني متبارد از بطلان عقد صحيح بدون أن يست وبناه عليه حمل أن شرط لون نيتست بالسنج تيكيل، دخول كردن كافيف من صحت وذكلو كردن كافيف من صحب نودون عقد فرض شده است.

محروم حكيم نكتاح مريض قبل دخول رايبملعنة عدم، فرض كرد وعندتذ بعد مودي كه مريض قبل دخول بيمودماند، أن است كه مصدح مريض نكتاح كردن.

است (حكيم، 1630، 8/219).

محروم نزيكي تحيللي ديغراك ارائك كرد و مينويسد: أن المودي بطلان العقد في تلك الأخبار طريان المنزل عليه، لكنه في حكم المتزاول الفرطو لونه بالدخول أو البره، بل في حكم اللازم الطارئ عليه الفهم، لا بطلان وعند صحة العقد حقيقاتاً (نراقين، 1919، 8/319، بيد استنمنا، عقدة نكتاح في حكم عقولمتوزل نيتست، بلحاك در حكم عقد لأزمي است كه عيانة طري به نام فضخ برآن جاري شده است.

يعني عقد صحيح است وذكلو كردن موجب فضخ عقد مي شود.

محروم خواصارى منبئ ديغراك بل كرد و معتقد: است توقف صحت نكتاح بر دخول، نظير مودي كه مولا كسر خود را فروشته و در حين عقد شرط كرد، در صورت مسائر يكزير عقدة بيع فضخ شده كزر في ملكي باقي مينان. يعني كيز نكتاح ميا فضخ به است: در نكتاح مريض، قضيه بعكست است: يعني وطلي با دخول موجب صحت نكتاح وعلي كردن موجب فضخ مي شود (خواصاري، 1905، 8/5).

كما فيت ملكي است كه براي شرط صحت ذكرشده است. در مفتاح القراءة

جهن آدم است: أن الدخول كافيف عن الصحة وعدهه كافيف عن عدهم كما هو الشكل في عقد الفضول بإضافة إلى الإجازة وكم هو الحال عند القائل بأن الفرض إذا بملك بالتصرف لا بالفيض» (عمر، 1878، 8/219)، في ابتي تعلم، دخول نيتست به نكتاح مريض، ماند، اجاه نست به بيع فضول وتصرف نست به فرض شده است. يعني هماندور كه در بيع فضول، اجازة، كافيف من صحت عقد ورد، موجب
بطالان عقد می‌شود، یا در فرض تصرف موجب ملکیت می‌شود. در عقد، نکاح نیز دخول کردن موجب صحت عقد می‌شود و دخول نکردن باین گر بطلان نکاح مرضی است. اگر منظور از کاشفیت، کشف حقیقی باشد، این سخن معقول به نظر نمی‌رسد؛ زیرا صحت عقد مبتنی بر دخول شده و دخول نیز مبتنی بر صحت عقد است. این همان اشکال دور است که به آن اشاره شد. سه‌شیب نکاح مرضی به بعیض فضولی بیان گرآن است که منظور کشف حکومه است؛ به علت تا قبل از دخول، نکاح مرضی؛ حکم عقد غیرصحيح رادرآ و فاقد آثار و احکام است و بعد از دخول به مانند عقد صحيح، بوده و واجد جمع احکام و آثار عقد نکاح است.

به نظرم رسیدن‌مانی قابل‌تالیف به شرح صحت، توال باشگهری به اشکال دورانه‌ای؛ خواه مرس کشف حکومه باشد یا کشف حقیقی؛ زیرا باران روابط، ازدواج مرضی جایی است و عقد صادره از مرض اجازه و قانون زوج را به وی می‌دهد. با جواز وصل چگونه دخول حاکی از صحت عقد است؟ آگر عقد صحيح نباشد چگونه مجوز وصلی صادره شد؟ آگر نه این است که دخول شرط صحت عقد است و تا قبل از دخول، عقد حکم «عقد غیرصحيح» رادرآ، یعنی چگونه در عقد غیرصحيح وقی صادره است؟

با وجود اشکالات فوق به نظرم رسید اخباری «شرح صحت»، خالی از قوت است. لذا این شرح زور که در نظر می‌آید مراد از بطلان نکاح قبل از دخول، «الزامبودین» عقد است؛ به علت نکاح مرضی تا قبل از دخول، عقد غیراصحاب است و اگر احکامی از قبل می‌گردد و عده‌که‌آمده عقد نکاح است برآن مرتبت نمی‌شود. به محض دخول، به عقد لازم تذکر شده و داردی جمع احکام عقد نکاح می‌شود. در این صورت مراد از بطلان نکاح احکام نکاح است، لذا اگر دخول نکردن نکاح مستحیل و شده و زوجه مستحیل مهره و ورث نمی‌شود. نبوت عده نیز منفی بوده و نیازی نبست که زوجه عده نگهدارد.

۲.۲ مراد از دخول

فقه‌ای امامی نواره‌زوج مرضی را منوط به دخول کرده‌اند. اکثر فقهای امامی به‌گذار دخول بستن‌های محدود تحلیل از آن ارایه نکرده‌اند؛ تعداد کمی از آنان که به
належندا مراحل دخول نزدیکی زوجین است؛ جنگ ناحیه کلی باشد و چه دیر (موزیک خمیزی)، ۱۳۹۴، سیزور، پیت، براز و سیاهای، ۱۴۱۵. محروم صاحب جوگر معنای معنا مترادف دخول، بی‌نیزدیکی بازیجا را بگویند (درب‌ایا پیام) و اخلاق و خلوت گردیدن با زوجه، بدون روانی و حساسی بدون دلاب و فاقد پشتونه عقلی و شریعی دانست است. (مجدی، بی. تا. ۱۳۹۷). شاید علم سخن وی، اماله روایات وارده به این روایات که گفتم، دخول به صورت مطلق ذکر نشده است. این روایات متعلق اند به گروه دخول، اعم از قبل و پس از رای، می‌گردید. باقیان چنان چه زوجه از طریق قبل را در مدخلی کاملاً مسحور شود، این می‌باشد. یک نظر سایر فقهای امامیه نیز دانست: زیرا از این و مباحث مرتب با دخول نظر طهارت، زنا، فذف، جمع، مهره و الحاق ولدش نژد دخول اعم از قبل و در فرض شده و در هردو صورت دخول صادق است. این امر موجب شده در پای نکاح مرض، دخول تحلیل و تحلیل نشود.

صحبب کشف الثامن معنای بی‌گری از دخول برداشت کرده و معنی مراحل دخول، و طلی و عمل زناشویی نیست بلکه مراحل است که زوجه در خالی مرض داخل شود، به مریض خدمت کرده و از یو پرستاری کن. (باباء هنری، ۱۳۹۴، ۹). این منبع بمانه‌هم روایت‌ها، جزگانی به این روایت عبارت: دخول به‌یا آمده است، مفهوم آن عبارت دخول و وظی فروست است در جالی که گرد دخول داخل زوجه بر مریض بود: عبارت «دخالت به» استفاده می‌شد. این دو عبارت کاملاً مفهوم متقابلی دارند و قابل حمل و ناچیز نیستند، لذا مبانی فوق فاقد و جهاد است و هیچ‌چیک از فقهای امامیه به چنین منیابی اعتقاد ندارند.

۱.۲. ماهیت مرض مشترک به موت
در ماده بحث‌شده چنین آمده: «... در همان مرض قبل از دخول بیم زد...» این عبارت اشاره به ماهیت مرض مشترک به موت دارد. مراد از همان مرض، مرضی است که مبتنی به موت بیمار شود. عوان فقهی این عبارت، «مرض مشترک به موت» است، سیدی‌زدی در رساله مردان مریض، این تعبیری را به کار برد و می‌نویسد: «الا
بنیان قهقه ملاک فوق، تصريح برخی روابط است، در برخی روابط وارده در باب نکاح مربوط به صورت مطلق ذکر شده است، این درخواست که هرکدام تصریف مریض اعتراف و این از عقد و اباق، در مراجع ساده مانند دانشمند صاحب است و هیچ تفاوتی با تصرف در مردموند ندارد، صاحب مسالک نقل اجماع می‌کند که مطلق مریض، صلاحیت محجوب‌ساختن مریض را ندارد و هنگامی که مریض را مقددر می‌داند در روابط ایران و اثرات آن آمده است: "امام فی موضعه"، این در روابط به صورت پرهمواری دلالت درنامه که صلاحیت موت بیمار را داشته باشند و کمتری به موت مریض شوند، این نوع مریض در فقه اسلامی به "مشری بیمار" یا "متصال بیمار" خوانده می‌شود و احکامی بر آن منتبی می‌شود.

به رامون کلمه "ان" در روابط فوق، اختلاف وجود دارد، این اختلاف در معنای ظرفیت با سیاست است، بنابر معنای ظرفیت، تصریف در مردی که بیماری در آن می‌بود تصریف در بیماری مشترک به موت است، لذا باید موت به بیماری مشترک با موت به بیماری مشترک تعلق بیماری مشترک به موت است به وقوع و به سبب مرگ را قابلیت‌های بالایی و مشهور داشته که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که از این بر اساس که

مُبِّیفْ، فُقَهَیْه، وَاثِقَیْه، سَلَّمَ، ذَرَیعَه، لَبَنَاءَ، ۱۳۱۳.
فوئت کند؛ اگر منابع ظرفیت ضروری برگردند، شد. از آن زوگه منفی است؛ زیرا مرض در همان مرض فوت کرده و مرض متصل متهیه به موت یک شده؛ اگرچه عامل سبب دیگری بوده است. اما اگر منابع سببیت اخبارند، زوجه حق مطاله اثر را دادند: زیرا مرض سبب موت مرض نشاند و موت مرض، با عاملی خارج از مرض تحقیق یافته است. 

مراحلی به‌مونظور فقهی حاکی از آن است که منابع سببیت، کمال و جامعیت یافته‌اند. نسبت به سبب بررسی دارد. صاحب جواهر برای اثبات منابع فوق، از تاب و بهره جسته و معقد است. یک‌دیگر از روایات اماراپی است که موجب موت مرضی می‌شوند: لذا اگر موت، با سببیت خارج از مرض تحقیق یابد، یا موجب بسی از بهبودی، به واسطه مرض دیگری اتفاق آورد مرض مشرف به موت نامیده نمی‌شود (بیانی، بی‌تا، ۹۳۷) وی در مبحث «منجیزات مرض» مذکر می‌شود که مطلق مرض، صلاحیت حفظ می‌مرد. ندانند بلکه اماراپی که عراق موجود مرض‌شده و موجب نشان را افرادی می‌دانند، مرض مشرف به موت مجدد می‌گردد (بیانی، بی‌تا، ۹۴۶، محققه ثانی موت در امارا ساده و منطقه‌ای را ممکن ناگهانی دانسته و احکام منجیزات مرض را بر آن مرتب نمی‌داند (محققه ثانی، ۱۳۴۶/۱۱/۹۵).}

روایات وارد شده در باب نگاه مرض حاکی از آن است که دخول شرط صحت عقد و نیروت اثر زوجه است. در حالی که طبق موارد فقهی، نگاه مطلق به قاصد صحت و عقد لازم ملِلند می‌شود. بر عقد لازم، احکامی از قبیل اثر مهیه و عده مثبت می‌شود. هرچند در داخل نگاه مرض، برخلاف مسلم فقهی است؛ و در مواردی که حکم بر خلاف اصل باید به قدر مثبت عمل کرد، قدر مثبت در این جامعه است که سبب موت مرض شده و موت به وسیله‌های بیماری اتفاق افتاد.

شواهد و قرارن حکم به روایات نیز می‌تواند منابع سببیت را اثبات کند؛ زیرا سوال کندن به کارگری افتخ «فی مرض» از معصومه، سوال بررسی و معصومه نیز صحبت نکنجه‌ها و مشاهده‌ها می‌روفمیزد و می‌فرماهد: «حتی که مرض» مستند از کلامه «حتی» این است که مرض در نهایت منجر به موت شود، یعنی وقوع موت به سبب مرض است. و عاملی خارج از مرض در تحقیق حکم دخیل نیست.
احتمال قابل تصور دیگر موردی است که مریض از مرض به‌هوشی یابد، به سبب مریض به‌هوشی نفت کند طبق اجماع آفرینه‌های آماری در جنین حالتی عقد آورده می‌تواند زوگه مشابهی ثابته نباشد. حالا با در درون دخول می‌باشد. مصاحبه جاهای برای این حکم به عوامل فیزیکی و روابط بین مریضين استاده کرده است (نجه، پی‌تای، ۲۷۷/۲۷۳). خداوند مطعن در آن یکی ارث وارد آن زوجان از بکار گرفته شده. اردیبه‌زار نرودن یکی از زنان، باعث نکاح تحقیق می‌یابند. روابط باب ارث و زوج و دخول کنند مربوط به یکدیگر کشیده می‌شود. به عنوان دلیل خاصی دایره‌ای شریف و امتحان به سامانه و ارث ورودن زوجه در نکاح مریض با میکس به دخول می‌سازد. طبق تصمیم روابط مذکور، دخول نکردن و موت مریض، سبب قطع بنکاد و محرومیت زوجه از ارث می‌شود. سایر موارد احتمالی از آن روابط خارج هستند و تحت عوامل آیا شریفه قرار گرفته‌اند. لذا در موردی که مریض به‌هوشی می‌یابد طبق عوامل آیا شریفه نورت بین زوجه برقرار و نکاح نیز صحیح و لازم است.

علاوه بر تصدیق روابط، جنین به‌دهن مبادله می‌شود که مرسوم مقدس بیان اعلام فعلاً از اطلاعات به‌هوشی. نکاح مریض، تئاکن و یا پیوسته وارد ندارند و در نظر گرفته است و یاده نگرفته در این حکم واریز سه مقدس عرفان بایستی بیان می‌خواهد. مهم‌ترین خود را وارد حکم شریف به بیان کرده‌اند. لذا به‌طور مؤثر در حکم اشاره می‌کرد. الی از آن که می‌یابد. از این روابط، مریض بابند یک مثل به راه می‌روند و پرخی امیر روزانه حوزه را انجام می‌دهند. بیشترین پرخی امراض شیبادواری هستند.
و علی رغم پایان‌یافتن با موت، گاه متوقف شده و مجدداً باز می‌گردد. سوال اینجا است که آیا اثر زوجه در این امر به موجب به دخول است یا آنند؟ نکته فرد صحیح بودن دخول، نیز زوجه مستحق اثر می‌شود. صاحب جوهر صدر حکم را متوقف بر اطلاق روایات ساخته است و فرقی بین افراد طول‌البیان مدت و کوتاه نمی‌گذارد (به‌نفعه، بیت ۲۹/۲۲۷). مربوط آمام خمینی (ره) این حکم را اظهار داشته و در امر اداری مصلحت را احترام می‌دهند. یک معتقد است در امر اداری، مادرانه که نیز عرف مرضی برطرف نشده و مرضی گویند، مرض، خوب نشانه است و ارث منتفی است و احیا در مصلحت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۲۴۷/۱۳۹).

با دیدن توجه دشت به عارضه‌ای که در عرف مرضی محسوب شود مسلم حکم می‌شود ر حالات و عوارض خطرناکی جوون می‌سیل. لطفاً قضاوت جنگ ملثق به مرض نیمه شوند؛ از این دست، زیرروایات، پرماون مریض وارد شده و برحالات فوق عنوان مریض صادق نمی‌باشد. البته نیم‌محکوم به قصاص نفس ازدواج کرد. نکات وی صحیح و نیز ثابت است: هر آگر قبل از دخول به سبب قصاص فوت کند.

نمونه‌ی ناگفته باید گفته: مرض مصرف به موت مرضی است که بی‌رود دخالته اسباب و عوارض دیگر به موت مریض متنه شود و خود مرض سپر موت مریض می‌شود. در این مرض، موت به عجیب اطرافان، نمی‌شود؛ گویا اطرافان خود را افراد موت مریض می‌ساخته‌اند؛ برخلاف امر اداری جزئی و قابل مذاق و احیایی که عرف مرض محسوب نمی‌شوند.

۴.۲ اختصاص حکم به زوج

فقط آماماً بطلان نکاح قبل از دخول را حکمی استحفاظی و خلاف اصول معترض در کتاب و صدا و سعی می‌پاتند و معتقدان باید به قدر میانش عمل کرد. قدر میانش، مورد خاصی، یعنی بیماری زوج است و شامل بیماری زوج‌اند. به‌نیت بین ازدواج مرد و زن مریض قرار می‌گیرد و ازدواج با زن مریض، جه جه قبل از دخول و جه بعد از آن ثابت گفته است (طیاطلی، خانی، ۱۴۳۷/۲۲۷/۱۳۹۷). صاحب جوهر تصریح حکم از مرض مریض به‌زمن مریض را «قیاس» دانسته و معتقد است: ظاهر روایات فقط برادری از مردم مریض به‌زمان مریض را «قیاس» دانسته و معتقد است.
مرئی ازدواج دلایل داردو شامل ازدواج زن مربی مشهور و معتقد نبوده که ازدواج مربی معنویت چینی ازدواج ترک گردیده و معتقد است حکم باطل بودار داشت ازدواج مربی معنویت زن مربی یافت نسبت به برکس است؛ زیرا با انتخاب مشروط، نسبت به این موضوع نمی‌گویم، بلکه منفعت نبوده است. می‌آورد (نفریتی، بی‌شمار ۳۷) از اعلی اخیر صاحب جواهر مشخص می‌شود، شکا به نهایی باعث وحدت ملایم و حکم نمی‌شود. بنابراین بین ازدواج مرد مربی با ازدواج زن مربی و حدث ملایم و حکم نمی‌شود. زیرا یا آنچه ازدواج مرد مربی با ازدواج زن مربی مشهور است؛ این ملایم هرکدام متقابل است. تفاوت در ملایم، موجب تفاوت در حکم می‌شود؛ لذا ضرورت دادن حکم به موت زوجه از شیوه‌های قانونی و حقوقی برخوردار نیست. یک در صورتی که عقد ازدواج بین مرد سالم و زن مربی متعققد شود، نوار مطلوب نمی‌باشد. خواه دخول صورت گیرد با انجام نمود.

فرغ دیگری که در بین قبایل امامی اخلاق و بنیای این است که مرید، ازدواج کند و زوجه قبیل از دخول با بهبودی از مریدی وی لفوت کند. اخلاق در این است که آن زوج می‌تواند از وراث زوجه مطلوب ملایم ارث کند یا ارث متقابل است؟ علامه حسن در قوانین و نظر المحققین در اتی اذعان مورد دخور حکم بهتر و در نهایت صمیمی ذکر نکرده‌اند. (علامه حسن: ۱۴۲۸/۳۷۳ و نظر المحققین: ۱۳۸۹/۴۳۴/۲۶). برخی قبایل امامی بنیای ولی برپوریده و ارث‌بروند زوج از زوجه را متعاقب می‌پذیرد (محقق نفتایی، ۱۴۲۸/۳۷۳/۱۱۱، عاملی: ۱۴۲۸/۳۷۳/۱۱۱، عاملی: ۱۴۲۸/۳۷۳/۱۱۱، عاملی: ۱۴۳۰/۳۷۳/۱۱۱، عاملی: ۱۴۳۰/۳۷۳/۱۱۱، عاملی: ۱۴۳۰/۳۷۳/۱۱۱، عاملی: ۱۴۳۰/۳۷۳/۱۱۱، عاملی: ۱۴۳۰/۳۷۳/۱۱۱، عاملی: ۱۴۳۰/۳۷۳/۱۱۱). صاحب جواهر ارث‌بروند زوج را قبیل سرد و معتقد است نتایج مرید در حکم عقد متفاوت است که صحبت و ازدواج می‌شود برخوردار بهبودی یا مربی مشهور است، بس دخول نکردن کافی از فضاهای عقد است: عقد فاسد نیست. هافیز اطلاع است، به نظر نیویگر مرید متصرف به موت ازدواج کند می‌تواند به دخول شود، عقد باطل است و احکامی از قبل ارث مهربه و عده بر آن مرتقب می‌شود، این قبیل علایان چندی برای توییت متنی خود به نظر روایت استاد کرده است. وی معتقد است برای باطل شدن یک عقد فاسد بودن عقد یکی از طرفین کفایت می‌کند. لذا همانطور که موت زوج قبل از دخول
کشف از طالبان، عقد است، موت زوجه نیز موجب طالبان عقد می‌شود (نیکی، پ.۱۸۹۹). در توضیح ترمالش صاحب جراح باید گفت: روابط واردشده در باب نکاح مرضی این بودند، از مربط فرمانده دخول کرده و بدون دخول تناخیر را اعلام کرده است، به نتیجه روابط، به هر جهتی دخول صورت نگرفته و نکاح باطل خواهد شد. مرض متعهد دخول نکند، با هر یک از مرضی و زوجه قبل از انجام دخول فوت کند. 

منابع دوم: قانون ملوان فارسی، است، نابینا. منابع طبق سیاه مقرر در هر نقطه، به محض اجرای صیغه عقد نکاح، زوجین از بایدنگر اثر می‌پردازند. مسوولیت کردن صحت ازدواج و ارث بر دو مرد جدا در حال شروط اصل است؛ در مواردی که حکم بر خلاف اصل است باید، به در می‌پردازند عمل کرد. قادر می‌باشد حاضر لازم است، از روابط واردشده در باب نکاح مرضی حاکی است که موت زوجه قبل از دخول موجب فساد عقد و استفرزدی: اثر زوجه می‌شود: امان روابط، تمام فوت زوجه قبل از دخول نمی‌شود و با فوت زوجه، زوج حق مطالبش ارث می‌دارد (علامه حسینی، ۱۳۸۷، شهید ثانی، ۱۳۸۸). 

مرحوم کاشف الغطاء ارث بر دو مرد منبع: قانون ملوان ارث و جرائم، ملوان با نام انقلاب، ۱۳۸۷. 

هر گام مرضی؛ مطالعه پس از بهره‌وری و مطالعه وراث پس از فوت مرضی، وی با استاد بی‌هدا، وزیر، لازم است و جمع حکایت عقد، از جمله ارث واردآی است، آن علت و جریه، ارث واردآی شدن عقد، از جمله ارث واردآی است، آن و در است، نکاح مراجعه و حکم را به موت زوجه، محل می‌داند (کاشف الغطاء، ۱۳۸۷، شهید ثانی). 

الف) در می‌پردازند به موجب مطلق نکاح ارث ورده خانو. افراد امتحان عکس‌های لازم از شرایط علیه یک دلیل، ویرایش می‌شود، مطلب ملکی از مهم‌ترین مصوبه‌های اجتماعی، مشخص و قصیصره‌ها مسئول، مرض موجب است. موضوع زوجه نیست، آن در زوجه، مرگ و جدایی که بتواند زوجه را از ارث محرور کند. از طرفی می‌گردد. بر طبق آینده و روابط، اجرای صیغه عقد نکاح، موجب

بررسی این آمده‌ها، در سه و چهارکی در کرده است: مطالبی ارث ورده خانو.
ارتباط زوجین می‌شود و ناپذیره دخول نیست، روابط‌های وارده با باب نکاح مرضی، مخصوص آیات و روایات فوق هستند. صریح این روابط فقط شامل موت زوج می‌شود و از غیر این انصاف داراد. لذا این به مان مورد خاص اكتفا کرده و از سازمان حکم به موت زوجه اجتناب کرده.

این فقهی علت دیگری نیز دوکره و معنی است که نکاح نیست، زوج عقد ملزم و نسبت به زوج عقدلام است. در مواردی که نسبت به یکی از طرفین لازم نباشد نسبت به همان شخص از کلیه آثار برخوردار می‌شود: این صورت فوت زوج، زوج حق مالیاتی میراث دارد و منفعت است (فخرالمحققین، ۱۳۸۹، ص. ۴۳۴). صاحب مفاتیح الكرما تعلیم این رابطه جالش کسانی و نکاح مرض را عقیدی واحد می‌داند. که نسبت به طرفین حکم و احکام را مانند همان طور که نسبت به زوج عقد جایز است و به خاطر عقدلام تبین می‌شود در رابطه با زوجه مهنی حکم ردادرد و تا قبل از دخول اثر منفی است (عامی، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۸).

این اشکال فوق موجه به بنور میرسیده، ژیرابو خلاف دیگر عقود زوج و جواز در عقد نکاح و نوبه جواز شرعی پایه تبییری، حکمی است. در این عقد نوبه جواز از طرف شارع بیان می‌گردد و بر دلیل خاص از زوجه شارع توقف دارد و طرفین حق فسخ عقد ندارند، شارع مقدس ازدواج مرضی را منوط به دخول کرده و تا قبل از دخول آلی اعلام کرده است. حکم فوق مطلوب است و نسبت به طرفین عقیده‌کرده می‌پاشد، لذا بین موت زوجه قبل از دخول فعالیت وجود ندارد.

۵۴. حکم بعلان نکاح

حاجات از روابط حکمی است که فقهی امام علی نیز ابرای بساط به نکاح مرضی قبل از دخول است.bg. علامه می‌نویسد: این بدون دخول و بدون حرکت در حوزه از این در حال مرضی، مرضی را منفی که مسجد به طریق دلخوی‌ی از روات خود، بازجوی، روشن جدیدی به رواث اضافه کرده و به نحوی موجب ضرورت خود شده است. دخول، بر نیاز جنسی مرض دلته دارد و یو راز اتهام
فورق مزامی ساده.

آخر مرض قصد ضرررساندن به راهنماه را ندانست باشد بلکه به حالت نیاز جنسی، جسمی و روحی اقدام به ازدواج انجام گرفته، موفق به دخول نشناه، یا آنها قدرت دخول ندارد، نابرخورش طلب به جهت پرستاری شدن اقدام به ازدواج کند، این اهمام وجود دارد که آیا این نکاح مانند نکاح فرد صحیح، وجود جمع احکام نکاح لاست بامکونم به پطلان است؟

رفع اهمام فوق يستگی به حکمت پطلان دارد. آخر حکمت پطلان منصوبه باشد.

یعنی در روابط باب نکاح مرض، ضرررساندن به راهنماه، حکمت پطلان ذکر شده باشد، ازدواج بدون قصد ضرررسانی، صحیح و دارای همه حجام نکاح از قابل مهربود از روايت ها از این اقدامات نشده باشد، فرضی بین قصد ضرررسانی و غیران وجود دارد و از شریعت روزگان مشروط به دخول است از سکوت روايتات باب نکاح مرض، استفاده می شود که حکمت پطلان مستنی باشد.

لذا بر تمام حالات فوق دخول شرط تحقیق از این است و بدون دخول توازن مستنی است.

3. نکاح مرض در فقه مذاهب عامة

فقهای مذاهب اربی عدالت نکاح مرض اختلاف دارند. این قدامه به نقل از جمهور فقهای عامة، حکم نکاح مرض و صحیح را یکسان دانستند و توارث زوجین عا

ثابت می دانند: اگرچه دخول صورت نگردید (این قدامه 48 ماهی)، 1337 خورشیدی)

ریس مذاهب مالکی، برخلاف نظر جمهور فقهای عامة، دخول صورت نگردید و با حل نکاح مدیر و زن مرض، از وجوه زوجین را متفقی اعلام کرد است (مالکی، 1337 خورشیدی).

روش تحقیق موافقین و مخالفین نیز متفاوت است. اعتقدبی صحت نکاح موجب بیان موافقین به بررسی ابعاد نکاح مرض شده، لذا موافقین به صورت حکم بسنده کرده و برای خیار را مستندفتوای خود دانسته و فقهای مالکی به عنوان مخالفین صحبت نکاح به بررسی ابعاد مختلف نکاح مرض پرداخته و مطالب فراوانی

تحریک کرده و که بفصیل بررسی می شود.
1.2. مثال‌ای از اختلاف فقه‌ای عامة

منشأ اختلاف فقه‌ای عامه، به بشری با معاوضی بودن عقد نکاح بر می‌گردد. موافقین صحت نکاح معین نهادند نکاح مربی، عقد معاوضی است که در آن عوضه تمایل رعایت شده و از اصل مال نافذ است (عماری، 1362، ص 81). مخالفان عقد معاوضی از این برون طرفین عقد است: یعنی همانطور که زوجه از مربی ارث می‌برد، مربی نباید زوجه ارث بر. ماروودی اثبات به ضرورسانی وانتنش مسلمان و معین است احتمال ضرر، مانع برای جواز عقد محسوب نمی‌شود؛ زیرا اغلب اوقات مربی به قصد وصیت خدا ازدواج می‌کند. اگرچه در ظاهر، ازدواج به ضرور ونیست؛ ولی در واقع به نفع مربی تمام شده و منفعت مربی از منفعت وراث اولویت دارد (ماروودی، 1319، ص 81).

3. مخالفین صحت عقد نکاح می‌برند و از صرف به عوارض کرد، ازدواج مربی را ممنوع کردند و در صورت اتفاق عقد، اتفاق عدل نکاند. آنایان معین نهادند، ازدواج به نفع وراث مربی کردند و رازی را به وراث داخل کردند (صاوی، در: تاریخ فقه، 1317، ص 4/3).

2.2. دورسی نظر موافقان صحت نکاح

مذاهب حنفی، مالکی وحنی به صحت نکاح مربی و توارث زوجه قواعد داده‌اند. این قواعد حکم نکاح مربی و صحیح را یکسان دانسته و آن را به اثبات فقهای عامة نسبت می‌دهد. روایت شده‌ای در عالی‌جمال فردوسی نام مربی در حوالی نسبت به زوجه ازدواج سوار داده و همبهره می‌کند را دو هزار دهار داده آنان را در مراتب زندگی کرده‌اند و روانی را بر روی دیگر کنند. عثمان نکاح را احیاء داده (ابن قدامه، 1388، ص 134/7). فقهای مذاهب سگانه به روایت فوق استناد کرده و معین نهادند اجازه عثمان کافی از صحت نکاح مربی است.

2.3. دورسی نظر مخالفان صحت نکاح

در میان ایمان چهارکانه اهل سنت فقط مالکی به نکاح مربی مخالفت کردند و توارث
در قضاء مالکی بین نگاه مرت و زن مرتی تفاوت وجود دارد. در هردو قسم، نگاه

غریزای و ارثبری منتفی است. اگر عقد نگاه عقدش و دخول صورت گرفت،

مهربی روح مستقر است. بيان تفاوت که در نگاه مرتی مهربی ثالث مالک‌الافذ است:

زیر مرتی محصور است و تصرفات وی تا تأثیر مالک‌الافذ و لیست بی‌ثبات مالک‌الافذ است. وراث نیاز دارد، در ازدواج زن مرتی مهربی کامل‌الافذ است. زیرازوج مرتی بوده که

تصرفات وی محكوم به نیست. شود (مالک‌الافذ). ۱۳۹۵، ماهی ۱۳۹۵.

در مواردی که مرتی از مرتی پس از ازدواج از مرتی به‌بیاند، دو قول از

مالک تلقی شده است. در قول اول، مالک قابل به فضایش و معتقد است حتی در

صورت به‌بیاند از مرتی عقد باشد. تجربه‌ی نوی در قول دوم عقد مورد اصلاح شمرده

و نگاه را تاثیب می‌داند. بنابراین توضیحی از قبایل مالکی، مالک از قول اول رجوع
کرده و قول دوم رابگذری‌های است (رچرچی، ۱۳۸۴، ص۴۳)،

فقه‌ای مالکی یا تمسک به قیاس، حکم به ارث نبرد از زوج مریم و زوج زوجه از زوجی می‌آید. ارث زوجه
منتهی است (هنگامی‌که بیان ۹۴/۱۹۰، در این حکم فرقی میان مرد و زن می‌باشد و ندارد) خواه زوج مریم باشد و زوج هم کننداز زوج مریم باشد، زوج فوت کند.

در قبال مالکی به ماهیت مرض مصرف به موت نی‌یافته‌شده و فقه‌ای این مذهب،

مطالب مختلفی ارایه‌کرده‌اند. قراری به تحقیق بررسی‌های ماهیت مرض برداشت و با تفسیر
امراز به چهار قسم، حکم‌های رامش‌کاری کرده‌است. وی معتقد است در امراز
عصری‌ترین کس، ازدواج صحتی و نتیجه‌انجام‌های امراز ترسناک که بعد از سالان
طلولی به موت منتهی می‌شود، ازدواج در این‌داده‌ای مرضی صحت و ازدیابی ثابت
است و در این‌داده‌ای مرضی می‌باشد و نتیجه‌انجام (قرانی، ۱۳۹۴، ص۴۳۲) بر این،

فوق نظر به قطعی مشهور فقه‌ای مالکی است. ایشان معتقدند امراز مخوف سبب

منفعتی نکاح مرضی می‌شود و در آن اختلاف‌های ندارند. درباره مالک ترسناک، بودن
اختلاف نظر و وجود دارد. دسقی که می‌کرده موت را ملاحک دانسته و می‌نویسد: «آن‌العماز
علیه کرده موتی از ذلک‌المرض حیثیک‌المرضی منه‌شیری‌لا لاجمعه‌منه‌ولا لابیم
من کرده‌المرضی منه‌غلیبه‌المرضی» (دسلقه، بیان: ۳/۱۳۲۰). این بر این توجیه‌ها
منتهی به فکری مرضی به مرگ، نزد مردم محسن‌باد و فوت شخص موجب تعبیر مرهوم

نشود از لالزاین لیست مرگ بر صحت علی‌داست‌بیا. خریشی به زنگ از مازی، ملاحک ترسناک برداشته را غلبه موت نقل کرده و معتقد

است که امراز ترسناک و غالباً پیش‌آمده، می‌پیمای مصرف به‌هم‌نستند (خریشی، بیان: ۳/۱۳۵۰). این قول برخلاف قول سابق است: زیرا در این قول، غلبه موت بر صحت

شروط می‌یابد است: برخلاف کرده‌المرضی در قولی ولی دسقی در نمای به کرده‌المرضی و

غلبه را نوستند: «فیقال در الشی، که کبیر اگر اکنون و جوهره مسلمانو و الغلبی‌الخص
من دست‌که» (دسلقه، بیان: ۳/۱۳۵۰). بنابر عبارت فوق، احتمال‌مومت به آبسط‌المرضی در

غائبی بیش از چنین است، زیرا اکثر امکان داشتن با امکان‌النیاز ممکن است;

اما در غائب، امکان داشتن بیش از امکان‌النیاز ممکن است.
قراری نه ملاک ترسناک بوده را (غلیبه) دانسته و معتقد است هر مرضی که به تشخیص پزشکان مراجع آورده و موت در آن بر صحت غلیبه داشته باشد مرضی، ترسناک نامیده می‌شود (قراری، 1376، 1374). این حاضر ملاک ترسناک بوده را "سفید" ذکر کرده و معنی‌شان ابرازی که به تشخیص پزشکان سبب می‌شوند، امراض ترسناک هستند؛ برخلاف ابرازی چون دندان درد و سردرد که صلاحیت مراکب درمانی ندارند و سبب خسارت به زندگی سیاسی، این بین حاضر نمی‌شوند (این حاضر، 1374). این حاضر، مرضی که امید بهبودی در آن وجود ندارد و پزشکان آن را مهلک و کشتنی می‌دانند، مرضی ترسناک نامیده است (این حاضر، 1373).

فقهای مالکی به حالات خطرناک تیز‌شاهر کرده و متخلیان به حالات خطرناک جوی اموال دریا، قدصاص، جنگ و قتل را به مرضی ملحق ساخته و نکاح آنان را جابز نمی‌دانند (دوستی، ب. ت. 1376).

از عبارت‌های مشخص می‌شود طرفداران جوای، ازدواج مريض را ماندگر می‌کنند.

جایی جهت مخارج زندگی درمان و به دلیل بیماری، مارا ندارند و ازدواج می‌کنند ازدواج مريض در جهت رفاه و خدماتی است. البته ازدواج برای راه‌یافتن راه‌یافتن به ماهیت‌ها و بدنی دارد و لیکن برای مريض منفعت دارد مانند منجرات مريض مي‌شود.

نتیجه‌گیری

1. حکم ماده (1373) قانون مدنی ایران برگرفته از اجماع قانون‌های امامی است. بستگی اجماع، روایات متفق‌الاختیار است که از حیث مال، سند صحیح است معتقد و از نظر مالی ندارند. به تدریج روایات، قوت مريض قابل از دخول ازدواج بآبادل کرده و زوج را از ارث محروم می‌کند. مراد از ابتدای ازدواج، انحلال نکاح است؛ اما بر اینکه ازدواج محل شده و زوج مستحق مهربان و ابتنی شود، به محروم دخول این ازدواج به عقیده از پذیرش شده و دارای جمع احکام عقل نکاغ می‌شود. در روایات، دخول مطلق ذکر شده به مشتاق متعارف عمل زناشوی است؟ در قبیل بهبودی درد.

2. عبارت «در همان مرض بمیرد» در ماده مورد بحث، بیانگر ماهیت مريضی مصرف به موت است. این عبارت از روایات گرفته شده است. سوال کننده در سوال
خود از معضوم به، وللذّ "فی مرضه" واصفت‌های کرهه‌است. آگرچه ظاهر عبارت بر معناه‌های مختلف دارد، لیکن شواهد و قرایت حاکم بر روایت‌های گویا آن است که معناه "فی" صحت است، علی‌رغم پس از موت مرض شود زیرا معضوم به
در جواب، عبارت "حتی مات در مرضه" واصفت‌های کرهه‌است. آگرچه معلوم می‌شود که باید مرضی این آدم را مزاحم نماید. فویش مرضی به‌دست‌آورده، مرضی به‌بی‌بی، مزاحم به‌سیب امراض سهل‌العلاج. مزاحم، توسط مرضی می‌گیرد، مزاحم با علائم خارج از مرضی و حالات و عوارض خطرناک، از ماهینه "ممر مصرف به‌مومت" خارج می‌شود.

۳. حکم ماده ۱۳۶۸. حکمی استثنائی، مختص به مورد مرضی است و قابل تعیین به‌زین مرضی نمی‌باشد. زیرا، این نکاح موردی در سال مرضی، وحدت مالاک وجود دارد. به‌علت جمالیت از واقع مرضی، به‌علت مالاک که با ازدواج زن مرضی وراث متحمل ضرر نمی‌شود. داده‌های حکم به‌مومت زن مرضی، به‌مومت جمعیت و قوی به‌بی‌بی به‌خودی از نیست.

۴. در ازدواج مرضی، فوت زوج قبیل از دخول باعث لزبودن مرضی نمی‌شود. زیرا، این نکاح مرضی را مزاحم به‌دست‌آورده و تا قبل از دخول آن را بایل اعلام کرده است. حکم فوق مطلوب، به‌نسبت طرفین عقیده‌کسان است.

۵. در مواردی که عارف نمایندگان‌های مالکی نکاح مرضی را اجازه نمی‌دهند، ایجاد ازدواج مرضی در مرضی تراستاک و تصنیف تغییر داشته و به‌بی‌بی نکاح را بر مدرک حکم داماد می‌باشد. در مالاک تراستاک، از واحدهای مختلف وجود دارد. به‌عنوان "غلاف" می‌تواند بر سال‌شناسی، و مالکی تراستاک به‌کار بردن کرده و بی‌بی "کرون" می‌توان به‌سیب مرضی و حالات و عوارض خطرناک، نیز به‌ملت شده و نکاح در آن‌ها باطل اعلام شده است. فقه‌ای این مذهب با تمسک به‌بی‌بی حکم به‌ارتباط بین زوجین را تعیین داده و معین‌اند بین ازدواج زن و مرضی نمایدند وجود ندارد. در مواردی که عارف نمایندگی را رفع فوتی کنند نیز، این متفکر است.
متابع

1. فران كريم.
2. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، جامع الأمهات: ج دوم: ج10، المهام للطباعة.
3. ابن شاه، أبو محمد جلال الدين عبد الله (1363هـ)، المهمة للطباعة.
4. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، جامع الأمهات: ج دوم: ج10، المهام للطباعة.
5. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، المهمة للطباعة.
6. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، المهمة للطباعة.
7. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، المهمة للطباعة.
8. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، المهمة للطباعة.
9. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، المهمة للطباعة.
10. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، المهمة للطباعة.
11. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، المهمة للطباعة.
12. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، المهمة للطباعة.
13. ابن حgee، محمد باشا (1902هـ)، المهمة للطباعة.
14. ابن حgee، محمد باشا (1902هـ)، المهمة للطباعة.
15. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، المهمة للطباعة.
16. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، المهمة للطباعة.
17. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، المهمة للطباعة.
18. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، المهمة للطباعة.
19. ابن حgee، محمد باشا (1902هـ)، المهمة للطباعة.
20. ابن حجي، عثمان بن عمرو بتكر (2214هـ)، المهمة للطباعة.

21. (بيت.) الامام الشافعي من مختلف من الأحكام. قم: دار الكتب الإسلامية.

22. فتح شريف الشافعي على السمع الصغر. قم: ج. جهلم. دار المعارف.

23. متن من مقدمات بن حسن بن ماهر. قم: 1406 هـ. من لا يحضره الفقيه. ج. جهلم. دم.

24. دفتر اكتشافات إسلامي.


27. عالمي: قم: مؤسسة آل البيت.

28. علاء. حسن بن يوسف بن ماهر (ت. 1416 هـ). قوانين الأحكام في معرفة الحلال والحرام.

29. ج. جهلم: دفتر اكتشافات إسلامي.

30. علاء. حسن بن يوسف بن ماهر (ت. 1416 هـ). كاف الخلق ومنظومات الإمام الشافعي.

31. (بيت.) (الله) تهذيب الأحكام الشرعية على مذهب الإمام الشافعي.

32. (بيت.) (الله) دفاتر الأحكام في شرح الاصطلاحات.

33. (بيت.) (ال الله) قراءة الفقهاء (قديمة). قم: مؤسسة آل البيت.

34. عمراني. أبو الحسن يحيى بن أبي الخير (ت. 1421 هـ). البيان في مذهب الإمام الشافعي.

35. (بيت.) (الله) كاف الخلق ومنظومات الإمام الشافعي.

36. غارن. حسن بن محمد (ت. 1416 هـ). كاف الخلق ومنظومات الإمام الشافعي.

37. ج. جهلم. دفتر اكتشافات إسلامي.

38. فتح المحققين. بن طالب محمد بن حسن (ت. 1389 هـ). إيضاح الفوائد في شرح الشكالات.

39. (بيت.) (الله) مساحات. قم: مؤسسة آل البيت.

40. قاضي عبد الوهاب. أبو محمد علي (ت. 1405 هـ). المعونة على مذهب عالم المدينة. مكتبة الممالك التجارية.

41. (بيت.) (الله) تهذيب الأحكام. قم: مؤسسة آل البيت.

42. (بيت.) (الله) قراءة الفقهاء (قديمة). قم: مؤسسة آل البيت.

43. (بيت.) (الله) تهذيب الأحكام. قم: مؤسسة آل البيت.

44. (بيت.) (الله) تهذيب الأحكام. قم: مؤسسة آل البيت.

45. (بيت.) (الله) تهذيب الأحكام. قم: مؤسسة آل البيت.

46. (بيت.) (الله) تهذيب الأحكام. قم: مؤسسة آل البيت.

47. (بيت.) (الله) تهذيب الأحكام. قم: مؤسسة آل البيت.